

مرگ و بی مرگی در شعر حماسی و عرفانی^۱

نادر افتخارزاده^۲

محمود صلواتی^۳

چکیده

مقاله‌ی حاضر کوشیده است ضمن بررسی مرگ و حیات در ادیان و نحله‌های فکری تمدن ایرانی - اسلامی، موضوع مرگ و بی مرگی در شعر حماسی و عرفانی را کاویده و با بررسی شعر فردوسی و سنایی، اشتراک‌ها و اختلاف‌ها را یافته و با تحلیل آن‌ها نظرگاه کلی عرفا و حماسه سرایان را در این باره بیان کند.

کلید واژه‌ها: مرگ و بی مرگی، شعر حماسی، شعر عرفانی، فردوسی، سنایی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - این مقاله برگرفته از طرحی پژوهشی به همین نام می‌باشد
۲ - عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تویسرکان، ایران
۳ - مدرس دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تویسرکان، ایران

مقدمه

اگر چرخ گردون کشد زین تو سرانجام خشت است بالین تو
(شاهنامه)

سرنوشت آدمی، چنین است: زاده می‌شود، رشد و نمو می‌کند، به پیری و ناتوانی می‌رسد، بر دروازه‌ی مرگ می‌ایستد، یاد مرگ دلش را می‌لرزاند و سرانجام در چنگال مرگ گرفتار می‌آید.

مرگ چیست؟ نیستی و فنا، یا چیز دیگر، برای مقابله با آن چه باید کرد؟ تسلیم شد یا جنگید؟ آیا می‌توان فقر، بیماری، ضعف و ناتوانی و حوادث را که عوامل مرگ هستند از سر راه برداشت؟ شاید کوشش بشر در راه کسب ثروت، قدرت، بهره بردن از علم و گریز از خطر برای فرار از مرگ است، اما شگفت آن که خود این عوامل گاه مرگ‌زا هستند، مرگ کسانی که قوی‌تر و چاره‌اندیش‌تر بوده‌اند، شاهد این مدعا است.

پس یا باید تسلیم شد و سرنوشت محتوم را پذیرفت یا به بی‌مرگی اندیشید، هر دو راهکار در حماسه و عرفان دیده شده است. در حماسه‌ها، افزایش طول عمر، رویین تنی، نام آوری و در عرفان، تهذیب نفس، موت ارادی و بقا بعد از فنا، توصیه شده است.

تا کنون در مورد مرگ در آثار حماسی و عرفانی مطالب گوناگونی بر قلم‌ها جاری شده است اما ظاهراً در برش مقایسه‌ای میان دو اثر حماسی و عرفانی، این مقاله پژوهشی تازه است. هدف این مقاله کشف دیدگاه‌ها و دادن راهکار به انسان امروز است.

۱- حماسه و شعر حماسی

حماسه در لغت نامه‌ی دهخدا عبارت است از: «دلوری، دلیری،... شددت و سختی

در کار، دلیر شدن، سخت شدن» (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۶: ۸۰۷۴) و در فرهنگ معین: «۱- دلیری کردن، شجاعت نمودن ۲- دلیری، دلاوری، شجاعت ۳- رجز، ارجوزه ۴- نوعی از شعر که در آن از جنگ‌ها و دلاوری‌ها سخن رود، شعر رزمی، شعر حماسی) (معین، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۳۷۲)

حماسه در کتاب‌های دیگر هم مانند «واژه نامه هنر شاعری» تعریف شده است. (۱) دکتر صفا می‌گوید: «حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد» (صفا، ۱۳۶۳: ۳).

دکتر رزمجو، کاربرد اصطلاح حماسه را امری جدید می‌داند که در پنجاه، شصت سال اخیر وارد زبان فارسی شده است. (۲)

پس می‌توان گفت: حماسه سرگذشت قهرمانان و بزرگ مردان اقوامی است که با فداکاری و پهلوانی و امور خارق العاده به کسب افتخارات ملی و قومی دست می‌زنند و از آنچه که هویت و حیثیت و شرافت (نام) نامیده می‌شود دفاع می‌کنند، چون این حماسه‌ها به صورت شعر در آمده‌اند به منظومه‌های حماسی معروف هستند و انواعی دارند. (۳)

پس، شعر حماسی که یکی از انواع شعر فارسی است عبارت است از: «نوع حماسی یا رزمی قهرمانی است (epique) که موضوع آن رویدادهای پهلوانی و قهرمانی و داستان‌های حماسی است» (رزمجو ۱۳۷۰: ۴۸)

۲- عرفان و شعر عرفانی

در تعریف عرفان معین گفته است: «عرفان یافتن حقایق اشیا به طریق کشف و شهود، به این جهت، تصوف یکی از جلوه‌های عرفان است» (معین ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۲۹۲).

شدن زندگی، موت و فوت، اجل، از گیتی رفتن، در گذشت و...» (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۴: ۲۱۱)، در لغت نامه ترکیبات گوناگون مرگ هم آمده است.

اصطلاح مرگ، در علوم گوناگون هم تعاریف مختلفی دارد، در پزشکی، در شریعت، در عرفان و... که در دانش نامه‌ها آمده است، در زبان‌های باستانی ایران واژه‌ی مرگ، مُرد، مُردن از یک ریشه مشتق شده‌اند، در پهلوی (murtag, margih) و در اوستا (مرتَن) آمده است. (۵)

۴- مرگ و بی مرگی در حماسه و عرفان

الف- حماسه

همه‌ی ملت‌های کهن و با تمدن دارای حماسه‌ی ملی هستند، پژوهشگران ادبیات حماسی با مقایسه حماسه‌های ملی جهان به نقاط مشترکی در بین حماسه‌ها رسیده‌اند که یکی از آنها توجه به مرگ و بی مرگی است. حماسه‌ها مرگ را سرنوشت محتوم بشر می‌دانند اما مرگ ننگین و پست راقبول ندارند، مرگ بایدزنده کننده‌ی هویت، شخصیت ملی و آزادگی باشد.

در ایلیادهومر، آشیل به دو دیدگاه دسترسی می‌یابد ۱- مرگ عزت مندانه و با افتخار و گریز از زندگی ننگین که این نوع مرگ در داستان رستم و اسفندیار و در جای جای جنگ‌های شاهنامه هم دیده می‌شود ۲- غنیمت شمردن عمر و شادخواری که در شاهنامه هم نمونه‌هایی دارد. (۶)

نقطه مشترک دیگر، بی مرگی و میل به خلود و جاودانگی است که به شکل‌های افزایش طول عمر، رویین تنی، جاودانگی و... دیده می‌شود.

آشیل، اسفندیار، نیبلونگن (در حماسه زیگفرید آلمان) به اشکال گوناگون رویین تن می‌شوند اما در نهایت حماسه سرا در برابر مرگ تسلیم می‌شود و رخنه‌ای برای

ورود مرگ در جسم آنان باقی می‌گذارد.

گرشاسب در آیین زرتشت از جاویدانان است، اما در حماسه‌ی اسدی طوسی از مرگ می‌ترسد و از فرزندان می‌خواهد بر بالینش بمانند:

بوید از پی جان غمگین من یک امروز هردو به بالین من
مگر کم روان چون هراسان شود به روی شما مرگم آسان شود
(گرساسب نامه: ۶۴۷)

ب - عرفان

در عرفان اسلامی توصیف و تعریف مرگ با برداشت دیگر نحله‌ها تفاوت دارد، مرگ در اصطلاح عرفا: « خلع جامه‌ی مادی و طرد قیود و علایق دنیوی و توجه به عالم معنوی و فنا در صفات و اسما و ذات است». (سجادی، ۱۳۷۰: ۷۱۴)

خواجه عبدالله انصاری مرگ را به چهار نوع تقسیم می‌کند: « مرگ لعنت: مرگ کافران، مرگ حسرت: مرگ عاصیان، مرگ کرامت: مرگ مومنان و مرگ مشاهدت: مرگ پیغمبران». (همان)

برخی عرفا مرگ را سه نوع می‌دانند: ۱- مرگ حتمی، که هر لحظه و هر ساعت انسان را به حکم «کل شی هالک» به کام خویش می‌کشد ۲- موت ارادی «مرگ اختیاری» که مخصوص انسان است و آن عبارت از کشتن هوای نفس و اعراض از لذات جسمانی و شهوات و مشتتهای طبیعی است ۳- مرگ اضطراری که شامل همه‌ی حیوانات می‌شود. (۷)

قشیری در رساله‌ی خویش شانزده صفحه به مرگ اختصاص داده است و هجویری با عنوان «الکلام فی الفنا و البقا» شش صفحه درباره‌ی مرگ آورده است.

شیخ نجم الدین رازی در مرصادالعباد می‌گوید: ((بدان که حقیقت معاد، باز گشتن نفوس انسانی است با حضرت خداوندی یا به اختیار، چنانکه نفوس سعدا یا به

اضطراب چنانکه نفوس اشقیاء...)) (مرصاد العباد: ۳۴۴).

عزالدین کاشانی هم گفته است: « فنا عبارت است از نهایت سیر الی الله و بقا عبارت از بدایت سیر فی الله » (مصباح الهدایه: ۴۲۶).

و شعرای عارف این مضامین را چه زیبا و دل انگیز در قالب شعر بیان کرده‌اند.

سنایی:

بمیرای دوست قبل از مرگ اگر می‌زندگی خواهی

که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما

(دیوان سنایی: ۵۲)

عطار:

تا بدانی تو که از چنگ اجل کس نخواهد برد جان چند از حیل
در همه آفاق کس بی مرگ نیست وین عجایب بین که کس را برگ نیست
(منطق الطیر: ۱۲۵)

و مولوی:

هست ما را خواب و بیداری ما بر نشان مرگ و محشر دو گوا
حشر اصغر، حشر اکبر را نمود منظرگ اصغر، مرگ اکبر را زدود...
چون بر آید آفتاب رستخیز بر جهند از خاک خوب و زشت نیز
سوی دیوان قضا پویان شوند نقد نیک و بد به کوره در روند
(همایی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۴۲)

مولانا مرگ اختیاری را بوی بردن از حقیقت می‌داند:

ای خنک آن را که پیش از مرگ مرد یعنی او از اصل این زر بوی برد
(مثنوی: ۶۹۳)

حافظ سر سلسله‌ی رندان، عبرت از مرگ را توصیه می‌کند:

عاقبت منزل ما وادی خاموشان است حالیا غلغله در گنبد افلاک انداز
(دیوان: ۳۵۷)

و

چه جای شکر و شکایت ز نقش نیک و بد است چو بر صحیفه‌ی هستی رقم نخواهد ماند
(دیوان: ۲۴۱)

ج- مقایسه مرگ و بی مرگی در حماسه و عرفان

حماسه و عرفان این دو مکتب انسان ساز می‌کوشند انسانها را به نحوی تربیت کنند که از بن بست‌های زندگی به راحتی عبور کنند و به سعادت برسند. در حماسه رابطه‌ی انسان با طبیعت قویتر است، زیرا قهرمان حماسه در آفاق سیر می‌کند، مرز، ملیت و قومیت برایش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، خداپرست است اما رابطه‌ی او با خدا از بالا به پایین است، می‌کوشد از زور و تدبیر خود استفاده کند و مشکلات را از سر راه بردارد، ارزشهای ملی و قومی آن قدر مهم است که خود را فدای آنها می‌کند، قدرت‌ها و موجودات خارق العاده را در سرنوشت خویش دخیل می‌داند، از لذات جسمانی به موازات فداکاری‌ها یش سود می‌برد به دنبال هر رزمی، بزمی دارد، می‌گساری و شادخواری و عشق بازی پادافره ندارد چون طبق آیین است. حوادث و پیش آمدها را به تقدیر و بخت و اقبال نسبت می‌دهد، به فال بینی و پیشگویی معتقد است اما در مقابل مرگ ناتوان است، زیرا مرگ دو ابزار اساسی او یعنی زور و خردش را از او می‌گیرد، بر مرگ می‌شورد، از مرگ می‌هراسد، به زمانه بدبین می‌شود و به یاس فلسفی دچار می‌آید.

قهرمان حماسه می‌کوشد با افزایش عمر، خود را جاودانه سازد، به پدیده‌های خارق العاده متوسل می‌شود تا رویین تن شود اما مرگ چاره ندارد، فره‌ی پهلوانی و شاهی

عقبی هم از نظر گاه شریعت پرداخته است: (حدیقه، ۱۱-۳۶۲:۱۵)
سنایی و فردوسی به ارتباط تقدیر و مرگ معتقد هستند و در این زمینه هر دو انسان را محکوم مرگ محتوم می‌دانند (دیوان: ۱۵۵-۶)، (شاهنامه: ۵۹۱-۳/۲۱۵/۲)
اغتنام فرصت در آثار سنایی و شاهنامه دیده می‌شود (دیوان: ۵۰۶)
(شاهنامه: ۲۹۹۳-۳/۱۹۶/۵)

هر دو شاعر با ابیات متعدد می‌کوشند به انسان بفهمانند که همه (انسان و غیر انسان، شاه و غلام، خردمند و دانشمند و عالم دین و...) می‌میرند.
(دیوان، ۳۸۳: ۴ و ۳۰۴: ۲ و ۳۲۳: ۱۳ و ۶۰۲: ۴) (حدیقه، ۸۷: ۴)
(شاهنامه: ۵/ ۱۸۱/ ۱۶۷۲ و ۷/ ۹۴/ ۱۶۱۴ و ۹/ ۲۳۵/ ۳۷۸۰)

هر دو شاعر با ابیات گوناگون به تعریف، توصیف و توجیه مرگ پرداخته اند.
کشتن و خون به ناحق ریختن در شاهنامه و آثار سنایی مذموم است، به ویژه ریختن خون ائمه دین و بزرگان و چهره‌های محبوب ملی و دینی. (حدیقه، ۸: ۲۵۷، ۲۶۵: ۷ و ۸ و ۱۰)

اما در شاهنامه کشتن متجاوز و دشمنان نه تنها نکوهیده نیست بلکه موجب شادی می‌شود.

یاد مرگ، عبرت از مرگ، ترس و نترسیدن از مرگ در اثر هر دو شاعر دیده می‌شود، آرزوی مرگ در شاهنامه به لحاظ شدت سختی هاست اما در سنایی بخاطر اشتیاق دیدار دوست است.

عبرت از مرگ: (دیوان، ۵۹۷: ۴-۷) (شاهنامه: ۲/ ۳۵-۷-۴۳۲)

یاد مرگ: (حدیقه، ۴۱۶: ۲-۴) (شاهنامه: ۴/ ۲۰۸-۱-۳)

ترس از مرگ: (حدیقه، ۱۵۰: ۹) (شاهنامه: ۷/ ۴۴۶-۲۴۷۷)

آرزوی مرگ: (دیوان: ۳۷۱) (شاهنامه: ۴/ ۲۲۳-۲۲۴)

حدیقه‌ی سنایی است، هر چند یک مورد هم در شاهنامه دیده می‌شود.

۸- عزاداری‌ها در شعر فردوسی عاطفی تر است.

۹- هر دو شاعر در نظرگاه حکمی و زاهدانه‌ی خویش اشتراکات بیشتری دارند

اما در نظرگاه راوی حماسه و اسطوره و عرفان، اختلافاتی در آثارشان دیده می‌شود.

۱۰- در آثار هر دو شاعر آرزوی همیشگی بشر (جاودانه بودن) به شکل‌های

مختلف سروده شده است.

۱۱- هر دو شاعر پسندهای اخلاقی را برای سعادت اخروی توصیه کرده‌اند.

۱۲- هر دو شاعر در بعد هنرنمایی، تصاویر زیبایی با مضمون مرگ ساخته‌اند.



پی‌نوشت

- ۱- ر.ک، میمنت میرصادقی، واژه‌نامه هنر شاعری، ص ۹۵
- ۲- ر.ک، حسین رزمجو، انواع ادبی، ص ۵۵
- ۳- ر.ک حماسه سرایی در ایران، ذبیح الله صفا، ص ۵
- ۴- ترجمه رساله قشیریه، بدیع الزمان فروزانفر، ص ۴۶۹
- ۵- ر.ک، نامه‌ی باستان، میرجلال الدین کزازی ج ۱، ص ۲۱۶
- ۶- ر.ک، نگاهی دیگر بر ایلید هومر، ص ۴۹
- ۷- ر.ک، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، سید جعفر سجادی، صص (۷-۷۴۶)
- ۸- در مورد شاهنامه اولین عدد سمت راست شماره جلد، عدد دوم شماره صفحه و اعداد سوم شماره ابیات است



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ۱- اسدی طوسی، گرشاسب نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، طهوری، ۱۳۵۴
- ۲- انوری، حسن، ۱۳۸۱، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن
- ۳- حافظ، دیوان، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی علیشاه، ۱۳۶۵
- ۴- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲، لغت نامه، تهران، مؤسسه لغت نامه
- ۵- رازی، نجم الدین، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، علمی-فرهنگی، ۱۳۶۶
- ۶- رزمجو، حسین، ۱۳۷۰، انواع ادبی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۷-، ۱۳۶۸، انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی، تهران، امیر کبیر
- ۸-، ۱۳۸۱، قلمرو ادبیات حماسی ایران، تهران، علمی-فرهنگی (۲مجلد)
- ۹- زرقانی، سید مهدی، ۱۳۷۸، افق شعر و اندیشه‌های سنایی غزنوی، تهران، روزگار
- ۱۰- سجادی، سید جعفر، ۱۳۶۲، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران (۳مجلد)
- ۱۱- _____، ۱۳۷۰، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری
- ۱۲- سنایی، ابوالمجد، مجلود بن آدم، حدیقه الحقیقه و الشریعه الطریقه، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه، ۱۳۶۸
- ۱۳-، دیوان، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، سنایی، ۱۳۶۲
- ۱۴-، مثنوی‌ها، به کوشش مدرس رضوی، تهران، دانشگاه، ۱۳۴۸
- ۱۵- سیدیر و کنستان، نگاهی دیگر بر ایلیاد هومر، ترجمه محمد بقایی، تهران، واژه آرا، ۱۳۷۵
- ۱۶- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۰، انواع ادبی، تهران، باغ آینه.
- ۱۷- صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۳، حماسه سرایی در ایران، تهران، امیرکبیر
- ۱۸- عطار، فرید الدین، منطق الطیر، به اهتمام سید صادق گوهرین، تهران، علمی-فرهنگی، ۱۳۶۰

- ۱۹- قشیری، ابوالقاسم، رساله‌ی قشیری (ترجمه)، با تصحیحات فروزانفر، تهران، علمی - فرهنگی، ۱۳۵۷
- ۲۰- کاشانی، عزالدین محمود بن علی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به تصحیح جلال الدین همایی، تهران، نشر هما، ۱۳۶۷
- ۲۱- کزازی، میر جلال الدین، ۱۳۸۴، نامه‌ی باستان، (ج ۱)، تهران، سمت
- ۲۲- مدرس رضوی، محمد تقی، ۱۳۴۴، تعلیقات حدیقه الحقیقه، تهران، علمی
- ۲۳- معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر (۶مجلد).
- ۲۴- مولوی، جلال الدین، مثنوی، به سعی و اهتمام نیکلسن، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۶
- ۲۵- میر صادقی، میمنت، ۱۳۷۳، واژه نامه هنر شاعری، تهران، کتاب مهناز
- ۲۶- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، کشف المحجوب، به تصحیح ژوکو فسکی، مقدمه قاسم انصاری، تهران، طهوری، ۱۳۷۲
- ۲۷- همایی، جلال الدین، ۱۳۶۹، مولوی نامه، تهران، نشر هما (۲ مجلد)